

مقدمه

در سال‌های اخیر تحقیقات پرشماری در رابطه با اخلاق صورت گرفته است. اکثر این پژوهش‌ها در حیطه شناخت اخلاقی بوده است. اما سؤالی که نظریه‌پردازان همواره با آن مواجه بوده‌اند این است که چرا افراد با وجود دانش و شناخت نسبت به خوب و بد امور اخلاقی، همواره در عملی کردن اخلاقیات موفق نیستند؟ خلأ بین دانش اخلاقی و رفتار اخلاقی در چیست؟ درحالی‌که افراد می‌دانند رفتارهایی نظیر تقلب کردن، دروغ گفتن، رفتار تهاجمی و... ناپسند است؛ چرا همچنان شاهد این‌گونه رفتارها هستیم؟ در پاسخ به شکاف دانش اخلاقی و عملکرد اخلاقی، بلاسی در سال ۱۹۸۰ الگوی خود را تحت عنوان هویت اخلاقی مطرح کرد. الگوی خود بلاسی، متمرکز بر عبور از شناخت اخلاقی به عملکرد اخلاقی براساس ثبات و قضاوت رفتاری است (Leonard, 2010, p. 28).

آکینو و رید هویت اخلاقی را اندیشیدن در مورد شناخت و ادراک از خود، که متمرکز بر شماری از صفات اخلاقی مانند مهربانی، عدالت، بخشندگی و... است، تعریف نمودند (Aquino & Reed, 2002, p. 387). هویت اخلاقی مطرح شده توسط آکینو و رید، از دو بُعد درونی‌سازی و نمادین‌سازی تشکیل شده است. بُعد درونی‌سازی جنبه خصوصی هویت اخلاقی و بُعد نمادین‌سازی جنبه عمومی آن است. نتایج تحقیق هاردی و همکاران حکایت از این دارد که افرادی که دارای هویت اخلاقی بالاتر می‌باشند، سطح بالاتری از رفتار اخلاقی را دارا هستند (Hardy & et al, 2010, p. 116). اما چه عواملی ارتقادهنده سطح هویت اخلاقی است؟ با فراهم بودن چه شرایطی، افراد به هویت اخلاقی دست می‌یابند؟ از نظر هاردی، هویت اخلاقی متأثر از عوامل فردی و زمینه‌ای است (Ibid). در سطح فردی مواردی از قبیل شخصیت، تحول‌شناختی، ارزش‌ها، نگرش‌ها و تحول هویت، می‌تواند بر شکل‌گیری هویت اخلاقی اثر بگذارد. در سطح زمینه‌ای، مهم‌ترین عامل ساختار اجتماعی است که شامل محله، مدرسه، خانواده و نهادهایی از قبیل نهادهای مذهبی و سازمان‌های محلی است، که در ارتقای هویت اخلاقی مؤثرند.

لئونارد پنج عامل زیر را به‌عنوان عوامل ارتقادهنده هویت اخلاقی نوجوانان بیان کرده است. ۱. شناخت اخلاقی؛ ۲. خودادراکی و احساسات اخلاقی؛ ۳. شخصیت؛ ۴. تأثیر خانواده؛ ۵. ارتباط با نهادهای اجتماعی و مذهبی. یکی از متغیرهای فردی و زمینه‌ای، که در پژوهش حاضر به‌عنوان متغیری اثرگذار بر هویت اخلاقی مورد بررسی قرار می‌گیرد، کیفیت رابطه با والدین می‌باشد (Leonard, 2010, p. 28).

دین‌داری و کیفیت رابطه با والدین با هویت اخلاقی نقش تعدیل‌کننده خودتنظیمی

فرهاد محمدی مصیری / دانشجوی دکتری تخصصی روان‌شناسی دانشگاه محقق اردبیلی farhadmasiri65@gmail.com

نادر حاجلو / دانشیار گروه روان‌شناسی دانشگاه محقق اردبیلی hajloo53@uma.ac.ir

مینا عباسیان / کارشناس ارشد روان‌شناسی تربیتی دانشگاه تهران

دریافت: ۱۳۹۲/۴/۶ - پذیرش: ۱۳۹۲/۱۰/۲۰

چکیده

هدف این پژوهش تعیین میزان نقش تعدیل‌کنندگی خودتنظیمی نسبت به دین‌داری، کیفیت رابطه با والدین و هویت اخلاقی بود. روش این پژوهش، توصیفی و طرح پژوهش همبستگی از نوع تحلیل مسیر است. جامعه آماری، دانشجویان دختر مقطع کارشناسی دانشگاه اصفهان در سال تحصیلی ۹۲-۱۳۹۱ بودند. نمونه آماری ۱۸۰ نفر دانشجوی دختر به روش نمونه‌گیری چندمرحله‌ای تصادفی انتخاب شد. برای جمع‌آوری داده‌ها از پرسش‌نامه‌های نگرش‌سنج مذهب، هویت اخلاقی، خودتنظیمی و والد-کودک استفاده شد. نتایج نشان داد که مسیر دین‌داری به خودتنظیمی، دین‌داری به هویت اخلاقی، خودتنظیمی به هویت اخلاقی درونی، و خودتنظیمی به هویت اخلاقی نمادین معنادار هستند. با لحاظ آثار غیرمستقیم دین‌داری بر هویت اخلاقی از طریق خودتنظیمی، ضریب اثر دین‌داری از طریق خودتنظیمی بر هویت اخلاقی نمادین و هویت اخلاقی درونی معنادار می‌باشد، اما مسیرهای کیفیت رابطه با والدین به هویت اخلاقی درونی و کیفیت رابطه با والدین به خودتنظیمی معنادار نبود. از این رو، می‌توان خودتنظیمی را به‌عنوان یک میانجی مناسب در رابطه بین دین‌داری و هویت اخلاقی در نظر گرفت. در مجموع، خودتنظیمی و دین‌داری نقش مهمی در ارتقاء هویت اخلاقی ایفا می‌کنند.

کلیدواژه‌ها: کیفیت رابطه با والدین، دین‌داری، هویت اخلاقی نمادین، هویت اخلاقی درونی، خودتنظیمی.

نتایج پژوهش‌ها نشان می‌دهند که اهداف و سبک‌های والدگری، با تحول دینی فرزندان مرتبط بوده و نقش بسزایی در نوع تربیت دینی فرزندان ایفا می‌کند (صادقی و مظاهری، ۱۳۸۶). تصور از خدا و باورهای دینی اساسی در جوانان، با سبک‌های تربیتی والدین ارتباطی نزدیک دارد؛ به طوری که در سبک تربیتی مقتدر، خدا در دسترس و حامی، و در سبک تربیتی مسامحه‌کارانه، خدا دور و فاصله‌دار تصور شده است (صادقی، ۱۳۸۵). بنابراین نگرش‌ها، اعتقادات و رفتارهای والدین، که در قالب الگوی خانوادگی یا شیوه‌های فرزندپروری نمود پیدا می‌کند، عامل بسیار مهمی در تکوین شخصیت و تثبیت خصوصیات اخلاقی فرزندان و هویت محسوب می‌شود.

در خانواده‌هایی با والدین مقتدر، اظهارنظرها و ارتباط اخلاقی وسیع در تعامل کودک و والدین وجود دارد و روابط گرم و صمیمیت نسبت به کودک در سطح بالاست (ماسن و دیگران، ۱۳۸۲، ص ۵۵۱). برودی و همکاران نشان دادند که افرادی که والدین مذهبی دارند، کمتر به فعالیت‌های بزهکارانه روی می‌آورند و رشد اخلاقی بالاتری دارند (Brody & et al, 1996, p. 702).

آکینو و رید در پژوهشی در بین ۱۰۵۹ دختر و پسر نوجوان، به این نتیجه رسیدند که والدین می‌توانند با ارتقاء سطح هویت اخلاقی فرزندان، بر روابط مثبت آنها با دوستان و همسالانشان تأثیر مثبت بگذارند. همچنین هارت و همکاران مدلی از تحول هویت اخلاقی را توصیف کرده‌اند که در آن، تأثیر محیط خانواده و شخصیت فردی را بر هویت اخلاقی نشان می‌دهد (Hart & et al, 1998, p. 518). همان‌طور که از پیشینه پژوهشی و الگوهای ارائه‌شده در زمینه هویت اخلاقی استنباط می‌شود، نقش عملکرد خانواده و والدین در شکل‌گیری هویت اخلاقی، بسیار برجسته می‌باشد. بنابراین، شاید بتوان گفت: بین کیفیت رابطه با والدین و هویت اخلاقی ارتباط وجود دارد.

شواهدی وجود دارد که دین‌داری، نگرش دینی و ارتباطات اجتماعی، از عوامل افزایش هویت اخلاقی هستند (Leonard, 2010, p. 30). بنابراین، متغیر دین‌داری به‌عنوان دومین متغیر مؤثر بر هویت اخلاقی مورد بررسی قرار می‌گیرد. کنش‌های اساسی دین به عبارت دیگر، فواید و اثراتی که به‌طور طبیعی بر دین‌ورزی و دین‌داری افراد مترتب می‌شود، در سه حوزه اساسی شناختی، عاطفی و رفتاری مورد توجه قرار می‌گیرد. بهترین کنش دین در حوزه رفتاری، پشتیبانی از اخلاق است. هیچ دیانتی نمی‌تواند ضدعدالت، آزادگی یا حقوق اصیل انسانی باشد. در عین حال، اخلاق از دین مستقل است، اما مورد تأیید و اهتمام دین است. برای بسیاری از مردم تا این ارزش‌ها از ناحیه یک نیروی مافوق توصیه نشود، اهمیت جدی نمی‌یابد. پشتیبانی دین از اخلاق به این

معناست که به آدمیان اطمینان‌خاطر می‌دهد که اخلاق بر جای استوار تکیه زده است. افزون بر این، اجرای قانون در جامعه، کنترل و نظارت بر قاضی و محکمه قضایی، بسیاری از روابط انسانی، که در چارچوب محدوده قانون نمی‌گنجند، بلکه از اصول اخلاقی تبعیت می‌کند، همگی محتاج مهار درونی است که دین عهده‌دار آن است (بهرامی، ۱۳۸۱).

همچنین متغیر شناختی اجتماعی خودتنظیمی در این پژوهش، به‌عنوان متغیر مؤثر بر هویت اخلاقی مورد بررسی قرار می‌گیرد. خودتنظیمی اشاره به ظرفیت افراد، برای تنظیم رفتارشان مطابق با تغییرات درونی و بیرونی دارد و شامل خوداجرایی (برنامه‌ریزی، اجرا و نظارت) است (دهقان، ۱۳۹۰، ص ۷).

تروینو خودتنظیمی را مؤلفه‌ای مهم در مطالعات علم اخلاق می‌داند؛ زیرا تمام افراد خودتنظیم هدفی را برای چارچوب اخلاقی، ایده‌آلی و هنجاری خود دارند (همان). بندورا بیان می‌کند که خودکارآمدی به‌عنوان یکی از ویژگی‌های خودتنظیمی، به‌طور مستقیم و مثبت با هویت اخلاقی، که معرف دیدگاه فرد در مورد ارزش‌ها و هنجارهاست، رابطه دارد (Bandura, 1991, p. 257). همچنین فقدان سازوکار خودتنظیمی، منجر به کاهش درگیری در تفکر اخلاقی می‌شود (Bryant, 2009, p. 507). هویت اخلاقی یکی از سازوکارهای خودتنظیمی است که منجر به عمل اخلاقی می‌شود (Blasi, 1984, p. 130). از نظر بریانت، هویت اخلاقی پیش‌بینی‌کننده رفتار اخلاقی در سازمان‌هاست؛ به این دلیل که مانند سازوکاری خودتنظیم‌گرانه به افراد انگیزه می‌دهد تا مطابق با خود اخلاقیشان رفتار کنند، هویت اخلاقی، رفتار اخلاقی را تنظیم می‌کند (Bryant, 2009, p. 507).

همچنین پژوهش‌ها نشان داده است که افراد با خودتنظیمی پایین، علاوه بر ضعف در نتایج تحصیلی مشکلات رفتاری و ارتباطات اجتماعی نامناسبی دارند (دهقان، ۱۳۹۰، ص ۵۳). از نظر بندورا، خودتنظیمی ارتباط مستقیم و مثبت با هویت اخلاقی است که به‌عنوان دیدگاه فرد در مورد ارزش‌هاست (Bandura, 1991). تجربه فرد در محیط اطرافش، بخصوص محیط زندگی و خانوادگی نقش تعیین‌کننده‌ای بر تحول ابعاد مختلف شناختی فرد از جمله خودتنظیمی و انگیزش دارد (کارشکی، ۱۳۸۷، ص ۲۰). بنابراین، تحقیقات از وجود رابطه بین خودتنظیمی و کیفیت رابطه با والدین حکایت دارد. در این پژوهش، یک مدل علی برای تبیین روابط میان کیفیت رابطه با والدین و دین‌داری بر دو بعد هویت اخلاقی (درونی و نمادین) از طریق نقش واسطه‌ای خودتنظیمی ارائه شده است.

روش پژوهش

روش این پژوهش، توصیفی و طرح پژوهش همبستگی از نوع تحلیل مسیر است. در این پژوهش، روابط میان متغیرها در قالب مدل علی مورد ارزیابی قرار می‌گیرد. جامعه آماری شامل همه دانشجویان دختر ۱۸ تا ۲۵ ساله دوره کارشناسی دانشگاه اصفهان در سال تحصیلی ۹۲-۹۱ بود. نمونه‌گیری به صورت چندمرحله‌ای تصادفی انجام شد. برای انجام نمونه‌گیری، نخست از میان دانشکده‌های دانشگاه، سه دانشکده علوم پایه، علوم انسانی و فنی مهندسی به تصادف انتخاب و نمونه‌ای به حجم ۱۸۰ نفر دختر انتخاب شدند. در این پژوهش، از ابزارهای روان‌شناختی زیر استفاده گردید.

پرسش‌نامه رابطه والدین-کودک: این مقیاس یک ابزار ۲۴ سؤالی برای سنجیدن نظر جوانان و نوجوانان درباره رابطه آنان با والدینشان است. این مقیاس، توسط فاین و همکاران ساخته شده است (Fine & et al, 1983). پرسش‌نامه رابطه والد-کودک دو صورت دارد: یکی برای سنجیدن رابطه فرزند با مادر و یکی هم برای سنجیدن رابطه فرزند با پدر. هر دو فرم، مقیاس یکسان است، بجز اینکه کلمه «پدر» و «مادر» عوض می‌شوند. این مقیاس با ضریب آلفای ۰/۸۹ تا ۰/۹۴ برای خرده‌مقیاس‌های مربوط به پدر و نیز آلفای کلی ۰/۹۶ و ضرایب آلفای ۰/۶۱ (همانندسازی) تا ۰/۹۴ برای خرده‌مقیاس‌های مربوط به مادر و نیز آلفای کلی ۰/۹۶، از همسانی درونی عالی برخوردار است. در پژوهش پرهیزگار، روایی محتوایی هر دو فرم «پرسش‌نامه والد-کودک» مورد تأیید استادان دانشگاه‌های تربیت معلم و الزهرا قرار گرفت (محمدی مصیری و همکاران، ۱۳۹۰).

پرسش‌نامه نگرش‌سنج مذهب: این پرسش‌نامه توسط گلریز و براهنی ساخته شده است. ۲۵ سؤال دارد و براساس مقیاس لیکرت از ۰ تا ۴ نمره‌گذاری می‌شود و نمره کل آن ۱۰۰ است. اعتبار این آزمون، از طریق ضریب همبستگی با آزمون آلپورت و زنون و لیندزی به دست آمده که برابر ۰/۸۰ می‌باشد. همچنین در اعتباریابی این پرسش‌نامه، از روش گروه‌های شناخته‌شده نیز استفاده شده و تفاوت میان میانگین دو گروه عادی و مذهبی معنادار بود و میزان تهیه‌شده بین دو گروه تفاوت می‌گذارد. این پرسش‌نامه، در سال‌های اخیر مورد ارزیابی مجدد قرار گرفت. پایایی این پرسش‌نامه از روش اسپیرمن-براون ۰/۶۳ و اعتبار آن برابر با ۰/۲۴ به دست آمده است (صادقی و دیگران، ۱۳۸۹).

مقیاس هویت اخلاقی: مقیاس هویت اخلاقی برای سنجش دو مؤلفه هویت اخلاقی درونی و هویت اخلاقی نمادین ساخته شده است و براساس لیکرت ۵ درجه‌ای نمره‌گذاری می‌شود. این مقیاس از ۱۰ گویه تشکیل شده است که دو گویه ۳ و ۴ آن به صورت معکوس نمره‌گذاری می‌شود. اینکه فردی با

این صفات (مراقب، دلسوز، عادل، صمیمی، بخشنده، سخت‌کوش، مفید، صادق، مهربان) باشم، احساس خوبی را به من می‌دهد نمونه‌ای از گویه هویت اخلاقی درونی و انواع کتاب‌ها و مجلاتی را که می‌خوانم، مرا به‌عنوان دارنده این صفات معرفی می‌کند، نمونه‌ای از گویه هویت اخلاقی نمادین است. آکینو و رید قابلیت اعتماد این مقیاس را برای بعد نمادین ۰/۸۲ و برای بعد درونی ۰/۷۳ گزارش شده است (Aquino & Reed, 2007, p. 389). بازآزمایی این مقیاس، ۰/۴۹ گزارش شده است. مقدار ضریب آلفای کروناخ این مقیاس برای پژوهش حاضر ۰/۷۲ به دست آمد.

مقیاس خودتنظیمی: مقیاس خودتنظیمی توسط براون و همکاران برای سنجش مؤلفه خودتنظیمی ساخته شده است و از ۶۳ گویه تشکیل شده است (Brown & et al, 1999, p. 2). ارزیابی خودتنظیمی هفت مرحله دارد که شامل دریافت، ارزیابی، اهداف، تحقیق، برنامه‌ریزی، اجرا و سنجش است. شیوه نمره‌گذاری این مقیاس، براساس لیکرت است. سازندگان این مقیاس، آن را برای سنجش مؤلفه کلی خودتنظیمی مناسب دانسته‌اند. ضریب قابلیت این مقیاس ۰/۹۱ گزارش شده است و در اجرای مجدد ضریب بازآزمایی آن ۰/۹۴ است.

یافته‌های پژوهش

میانگین، انحراف معیار و همبستگی زوج متغیرهای مورد مطالعه در جدول ۱ خلاصه شده است.

جدول ۱: میانگین، انحراف معیار و ماتریس همبستگی بین متغیرهای مورد مطالعه (n=۱۸۰)

ردیف	متغیر	M	SD	۱	۲	۳	۴
۱	دین‌داری	۷۰/۷۴	۱۶/۶۲	-			
۲	خودتنظیمی	۲۰۱/۹۰	۲۶/۶۳	۰/۳۲**	-		
۳	کیفیت رابطه	۲۱۹/۳۰	۴۵/۵۰	-۰/۰۸	۰/۰۹	-	
۴	هویت	۱۵۳/۸	۲/۸۹	۰/۱۷*	۰/۳۰**	۰/۱۲	-
۵	هویت	۱۴/۸۷	۴/۵۸	۰/۲۹**	۰/۲۷*	-۰/۰۶	۰/۳۴**

* P<۰/۰۵ و ** P<۰/۰۱

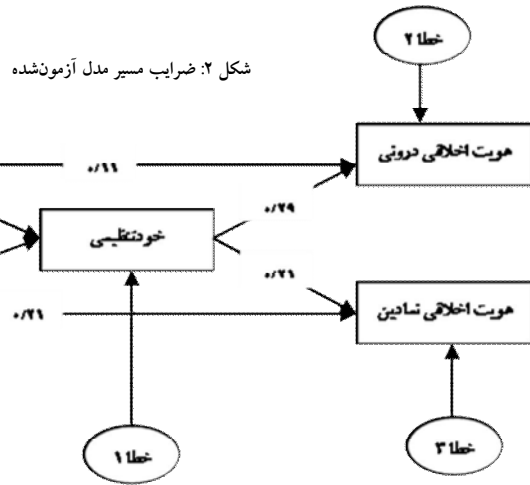
با توجه به داده‌های جدول ۱، دین‌داری با خودتنظیمی، هویت اخلاقی درونی و هویت اخلاقی نمادین؛ خودتنظیمی با هویت اخلاقی درونی و هویت اخلاقی نمادین و در نهایت، هویت اخلاقی درونی با هویت اخلاقی نمادین رابطه مثبت معنادار دارند.

برای برآورد مدل از روش حداکثر احتمال و به‌منظور بررسی برازش مدل از شاخص‌های X^2 ، $\frac{X^2}{df}$ ، GFI، AGFI، RMSEA، NFI و CFI استفاده شد. نتایج این آزمون‌های نیکویی برازش در جدول ۲ آورده شده است.

جدول ۲: شاخص‌های نیکویی برازش برای مدل مورد مطالعه

معیار برازش	مقدار آماره	سطح قابل قبول	وضعیت مدل مورد مطالعه
کای اسکور (درجه آزادی)	۲/۴۲ (۲)	مقدار کای اسکور جدول	برازش
نسبت مجذور خی بر درجه آزادی $\frac{X^2}{df}$	۱/۲۱	کمتر از ۳	برازش
نیکویی برازش (GFI)	۰/۹۹	(عدم برازش) تا ۱ (برازش کامل)	برازش
نیکویی برازش اصلاح‌شده (AGFI)	۰/۹۶	(عدم برازش) تا ۱ (برازش کامل)	برازش
(RMSEA) و فاصله اطمینان	-۰/۰۸ ۰/۰۳۵(۰/۰)	کوچکتر از ۰/۰۵	برازش
شاخص برازش هنجار شده بتلر- بونت (NFI)	۰/۹۷	(عدم برازش) تا ۱ (برازش کامل)	برازش
شاخص برازش تطبیقی (CFI)	۰/۹۹	(عدم برازش) تا ۱ (برازش کامل)	برازش

مدل این تحقیق، از توان بالایی برخوردار است، به‌طوری‌که فاصله اطمینان RMSEA به‌دست‌آمده (۰/۰ - ۰/۰۸) در داخل دامنه قابل قبول، یعنی بین صفر تا ۰/۱۰ (تاباچنیک و فیدل، ۲۰۰۷) قرار می‌گیرد. همان‌گونه که آماره‌های مربوط به شاخص‌های مختلف برازش در جدول ۲ نشان می‌دهند، مدل مورد مطالعه از برازش خوبی برخوردار است و مدل نظری با داده‌های نمونه‌ای برازش دارد. به‌طوری‌که چند شاخص مهم برازش از جمله X^2 ($P > ۰/۰۵$)، $\frac{X^2}{df}$ ، GFI، AGFI، CFI و RMSEA، بیانگر وجود تفاوت بین ماتریس واریانس - کوواریانس نمونه‌ای و ماتریس واریانس - کوواریانس بازتولید شده نیست. مقادیر R^2 نیز نشان می‌دهد که مدل این تحقیق، ۱۱ درصد واریانس خودتنظیمی، ۱۱ درصد هویت اخلاقی نمادین و ۱۰ درصد واریانس هویت اخلاقی درونی را تبیین می‌کند.



شکل ۲: ضرایب مسیر مدل آزمون‌شده

بررسی پارامترهای مدل (شکل ۲) نشان می‌دهد که ضرایب مسیر دین‌داری به خودتنظیمی ($P < ۰/۰۱$)، دین‌داری به هویت اخلاقی نمادین ($P < ۰/۰۱$)، خودتنظیمی به هویت اخلاقی درونی ($P < ۰/۰۱$)، و خودتنظیمی به هویت اخلاقی نمادین ($P < ۰/۰۱$)، تفاوت معناداری از صفر دارند. ولی سایر مسیرها مناسب نبوده و ضرایب آنها معنادار نیستند. بدین ترتیب، می‌توان گفت: افراد دیندار ضمن برخورداری از خودتنظیمی بالا، از هویت اخلاقی نمادین قوی برخوردارند. همچنین افرادی که از خودتنظیمی بالایی برخوردارند، هم از لحاظ هویت اخلاقی درونی و هم از لحاظ هویت اخلاق نمادین وضعیت بهتری دارند.

با در نظر گرفتن آثار غیرمستقیم دین‌داری بر هویت اخلاقی از طریق خودتنظیمی، معلوم می‌شود که ضریب اثر دین‌داری از طریق خودتنظیمی، بر هویت اخلاقی نمادین ۰/۰۹ و بر هویت اخلاقی درونی ۰/۱۰ می‌باشد. کیفیت رابطه با والدین نیز از طریق خودتنظیمی دارای ضریب اثر ۰/۰۲ بر هویت اخلاقی نمادین و ۰/۰۳ بر هویت اخلاقی درونی است. با توجه به نتایج به‌دست‌آمده، می‌توان خودتنظیمی را به‌عنوان یک میانجی مناسب در رابطه بین دین‌داری و هویت اخلاقی در نظر گرفت. درحالی‌که نقش میانجی خودتنظیمی در رابطه بین کیفیت رابطه با والدین و هویت اخلاقی (درونی و نمادین)، چندان قوی نبود. با این حال، کل اثر دین‌داری (مستقیم و غیرمستقیم) بر هویت اخلاقی نمادین ۰/۲۷ و کل اثر کیفیت رابطه با والدین (مستقیم و غیرمستقیم) بر هویت اخلاقی درونی ۰/۱۵ می‌باشد.

بحث و نتیجه‌گیری

در این پژوهش مدلی آزموده شد که هدف آن تعیین نقش واسطه‌ای خودتنظیمی در رابطه با کیفیت رابطه با والدین و دین‌داری با هویت اخلاقی بود. در مدل مفروض، متغیرهای کیفیت رابطه با والدین و دین‌داری به‌عنوان متغیرهای برون‌زا، خودتنظیمی به‌عنوان متغیر میانجی و هویت اخلاقی درونی و هویت اخلاقی نمادین، به‌عنوان متغیرهای درون‌زا در نظر گرفته شدند. شاخص‌های به‌دست‌آمده نشان دادند که مدل مفروض با داده‌ها برازش قابل‌قبولی دارد.

با بررسی داده‌های به‌دست‌آمده، مشخص شد که مدل پیشنهادی، در بعضی مسیرهای فرض شده تأیید نشده است. به‌طوری‌که مسیرهای کیفیت رابطه با والدین با هویت اخلاقی درونی و کیفیت رابطه با والدین با خودتنظیمی معنادار نشد. نتایج به‌دست‌آمده از این تحقیق، در زمینه ارتباط هویت اخلاقی درونی و کیفیت رابطه با والدین با تحقیق آکینو و رید مطابقت ندارد. برای تبیین این یافته می‌توان گفت: هویت اخلاقی درونی چون صفات درونی شده در بین افراد است. بنابراین، عوامل زمینه‌ای مثل کیفیت رابطه با والدین نمی‌تواند به‌تنهایی و به‌عنوان یک عامل تأثیرگذار در شکل‌گیری آن نقش مؤثری ایفا نماید. به نظر می‌رسد، عوامل فردی از قبیل شخصیت، تحول شناختی، نگرش‌ها و همچنین تحول هویت، بیشتر بر شکل‌گیری هویت اخلاقی درونی تأثیرگذار است. بلاسی بیان می‌کند که انگیزه بنیادی برای عمل اخلاقی، پایداری خود است و هویت اخلاقی که دربرگیرنده خود پایدار است، منجر به عمل اخلاقی می‌شود (Zaha, 2010, p. 3). به نظر می‌رسد، کیفیت رابطه با والدین بیشتر به‌عنوان یک منبع تغذیه عاطفی برای افراد است و کمتر می‌تواند مسائلی مانند هویت اخلاقی درونی که جنبه خصوصی هویت اخلاقی است را تحت تأثیر قرار دهد و عوامل فردی، شخصیتی و شناختی بیشتر می‌توانند در هویت اخلاقی درونی تأثیرگذار باشند. همچنین معلوم شد که کیفیت رابطه با والدین، به صورت مستقیم بر خودتنظیمی تأثیرگذار نیست. در این زمینه، می‌توان گفت: خودتنظیمی یک قابلیت کنترل درونی است و سبب می‌شود انسان‌ها بر افکار، احساسات، انگیزش و اعمال خود کنترل داشته باشند. اهمیت خودتنظیمی، به این دلیل است که طی آن به مرور کنترل درونی رفتار جایگزین کنترل‌های بیرونی می‌شود. بنابراین، نقش خود در کنترل که توانایی فرد در کنترل اعمال خود در صورت نبودن فشارهای بیرونی مستقیم است، بسیار برجسته می‌باشد و افراد خودتنظیم، کسانی هستند که به‌صورت خودخواسته به رفتار پاداربردهای خود برای رسیدن به هدف مشخصی جهت می‌دهند و بیشتر بر بازخوردهای عاطفی، شناختی و انگیزشی خودشان تأکید دارند تا دیگران (یا والدین) و کیفیت رابطه با

والدین، که بیشتر از لحاظ عاطفی مطرح می‌باشد، چندان نمی‌تواند در شکل‌گیری خودتنظیمی مؤثر باشد. در واقع، می‌توان گفت: خودتنظیمی توانایی فرد برای عمل کردن به‌صورت خودمختار است و افراد براساس معیارها و اهدافی که برای خود برگزیده‌اند، رفتارهای خود را مورد قضاوت و ارزیابی قرار می‌دهند.

همچنین نتایج نشان داد که خودتنظیمی بر هویت اخلاقی درونی و نمادین تأثیر مستقیم و معنادار دارد. نتایج به‌دست‌آمده از این تحقیق، با تحقیقات هارت و همکاران (۱۹۹۸)، بریانت (۲۰۰۹) و دهقان (۱۳۹۰) همسو می‌باشد. افراد خودتنظیم، اراده بالایی دارند و فعالانه می‌توانند بر رفتارهای خود کنترل و نظارت داشته باشند و در انتها رفتار خود را ارزیابی کنند. همچنین افراد خودتنظیم، قادر به مهار رفتار خود هستند. هویت اخلاقی نیز نیازمند کنترل درونی است. هویت اخلاقی، یکی از سازوکارهای خودتنظیمی است که منجر به عمل اخلاقی می‌شود (Blasi, 1984, p. 130). خودتنظیمی، مؤلفه‌ای مهم در مطالعات علم اخلاق است؛ زیرا تمام افراد خودتنظیم هدف بامعنایی را برای چارچوب‌های اخلاقی، ایده‌آلی یا هنجاری خود دارند. همچنین می‌توان گفت: افرادی که از مهارت خودتنظیمی قابل‌قبولی برخوردارند، توانایی انطباق بیشتری با قواعد اجتماعی و بروز عمل اخلاقی مناسب‌تری دارند. افراد به موازات خودتنظیم بودن، هویت اخلاقی نمادین بالایی دارند. آنها فعالانه در فعالیت‌هایی شرکت می‌کنند که صفات اخلاقی جنبه بارز آن فعالیت‌هاست. مثل مشارکت در فعالیت‌های نهادهای کاهش فقر.

نتایج مدل نهایی تأییدشده، حاکی از این است که دین‌داری بر هویت اخلاقی درونی اثر غیرمستقیم و معنادار و بر هویت اخلاقی نمادین اثر مستقیم و معنادار دارد. این یافته، با یافته‌های برودی و همکاران (۱۹۹۶) و کارگر شولی و پاکنژاد (۱۳۸۲) همسو می‌باشد. شواهد نشان می‌دهند که دین‌داری و نگرش دینی، از عوامل افزایش هویت اخلاقی هستند (Leonard, 2010, p. 30). آثار دین‌داری و دین، در سه حوزه اساسی شناختی، عاطفی و رفتاری مورد توجه قرار می‌گیرد. به‌طوری‌که بهترین کنش دین و دین‌داری در حوزه رفتاری، پشتیبانی از اخلاق است. بسیاری از روابط انسانی، که از اصول اخلاقی تبعیت می‌کنند، نیاز به مهار درونی دارند که دین عهده‌دار آن است. همچنین افرادی که از لحاظ دین‌داری در سطح بالاتری از دیگران هستند، دارای هویت اخلاقی نمادین بالایی نیز می‌باشند. این افراد معمولاً تلاش می‌کنند در محیط‌هایی فعالیت کنند که افراد دیگر در جامعه آنها را متعهد بدانند. آنها در نوع پوشش خود نیز آنچه را که دیگران مناسب فردی اخلاقی می‌دانند، استفاده می‌کنند.

منابع

- بهرامی، احسان، «رابطه بین جهت‌گیری مذهبی، اضطراب و حرمت خود» (۱۳۸۱)، *روان‌شناسی*، ش ۴، ص ۲۴۷-۳۳۶.
- دهقان، مهناز (۱۳۹۰)، *رابطه سرمایه‌های تحولی و خودتنظیمی با هویت اخلاقی*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، روان‌شناسی تربیتی، دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی دانشگاه تهران.
- صادقی، زهرا، «مهارت‌های فرزندپروری» (۱۳۸۵)، *تازه‌های روان‌درمانی (هینوتیزم)*، سال ۱۱، ش ۴۱ و ۴۲، ص ۵۶-۴۳.
- صادقی، محمدرضا و دیگران، «وضعیت نگرش مذهبی و سلامت روان در دانشجویان دانشگاه علوم پزشکی مازندران» (۱۳۸۹)، *مجله دانشگاه علوم پزشکی مازندران*، ش ۷۵، ص ۷۱-۷۵.
- صادقی، منصوره‌السادات و علی مظاهری، «کیفیت رابطه والد-فرزندی، پیش‌شرط تربیت دینی فرزندان» (۱۳۸۶)، *خانواده‌پژوهی*، سال سوم، ش ۹، ص ۴۷۲-۴۹۰.
- کارشکی، حسین (۱۳۸۷)، *نقش الگوهای انگیزشی و ادراکات محیطی در یادگیری خودتنظیمی دانش‌آموزان پسر پایه سوم دبیرستان‌های شهر تهران*، پایان‌نامه دکتری، روان‌شناسی تربیتی، تهران، دانشگاه تهران.
- ماسن، پاول هنری و دیگران (۱۳۸۲)، *رشد و شخصیت کودک*، ترجمه مهشید یاسایی، تهران، مرکز نشر.
- محمودی مصیری، فرهاد و همکاران، «نقش خودمهارگری، کیفیت رابطه با والدین و محیط مدرسه در سلامت روانی و رفتارهای ضد اجتماعی نوجوانان» (۱۳۹۰)، *روان‌شناسی تحولی: روان‌شناسان ایرانی*، سال هشتم، ش ۳۲، ص ۳۹۷-۴۰۴.

- Aquino, k. Reed, A, (2002), The self importance of moral identity, *Journal of personaity and social psychology*, v 83, p. 1423-1440.
- Bandura, A, (1991), Social cognitive theory of self- regulation, *Organizational Behavior and Human Decision Processes*, v 50, p. 248-287.
- Blasi, A, (1980), Bridging moral cognition and moral action: A critical review of the literature, *Psychological Bulletin*, v 88, p. 1-45.
- Blasi, A, (1984), Moral identity: Its role in moral functioning. In W. Kurtines & J. Gewirtz (Eds.), *Morality, moral behavior and moral development* (p. 128-139). New York: Wiley.
- Brody, G. H., & toneman, Z., & Flor, D. (1996). Parental religiosity family processes, and youth competence in rural, two-parent African American families. *Developmental Psychology*, 32, 696e706.
- Brown, J. M., & et al, (1999), The Self-Regulation Questionnaire.
- Bryant, P, (2009), Self-regulation and moral awareness among entreprenerurs, *Journal of business*, v 24, p. 505-518.
- Fine, M. A, & et al, (1983), Long-term effects of divorce on parent-child relationship, *Developmental Psychology*, v 19 (5), p. 703-713.
- Hardy, S, & et al, (2010), Moral identity and psychological distance: The case of adolescent

همچنین نتایج نشان داد که دین‌داری بر خودتنظیمی نیز تأثیرگذار است. این بدان مفهوم است که افرادی که از لحاظ دین‌داری در سطح بالاتری هستند، خودتنظیم‌ترند. از خصوصیات این افراد، این است که آگاهانه و فعالانه می‌توانند رفتارهای احساسی و عقلانی خود را کنترل کنند. این افراد، قدرت کنترل رفتارهای اخلاقی خود را در حیطه‌های فردی مانند راستگو بودن، بخشنده بودن و ... دارند.

وجود برخی تنگناهای روش‌شناختی، لزوم تعمیم محتاطانه یافته‌های این پژوهش را برجسته‌تر می‌سازد. مقطعی بودن این پژوهش، بیانگر نقش علی متغیرهای کیفیت رابطه با والدین، دین‌داری و خودتنظیمی نیست. از سوی دیگر، در این پژوهش، توجهی به عوامل اجتماعی و فرهنگی، که بر هویت اخلاقی تأثیر می‌گذارد، نشده است. پس از بررسی شاخص‌های برازش مدل در مدل‌یابی، مسئله تعمیم‌پذیری مدل مورد آزمون مطرح است. بررسی قابلیت تعمیم مدل برازش شده در این پژوهش، به گروه‌های نمونه دیگر، می‌تواند روایی بیرونی یافته‌ها را نشان دهد. باتوجه به بدیع بودن سازه هویت اخلاقی و فقدان پژوهش در بافت و نمونه ایرانی، پیشنهاد می‌شود در تحقیقات آتی روی نمونه‌های دیگر از گروه‌های اجتماعی و فرهنگی متفاوت نیز بررسی صورت بگیرد.

parental socialization, *Journal of adolescence*, v 33, p. 111-123.

Hardy, S. A. Carlo, G, (2005), Identity as a source of moral motivation, *Journal of human development*, v 48, p. 232-256.

Hardy. S. A, (2010), Moral identity. Virginia Lemos, S.M. (1995). Students goals and self-regulation in the classroom, *International Journal of Educational Research*, v 31, p. 471-485.

Hart, D., & et al, (1998), Urban America as a context for the development of moral identity in adolescence, *Journal of Social Issues*, v 54, p. 513-530.

In L. Vandecreek & T. L. Jackson (Eds.), *Innovations in clinical practice: A source book*, v 17, p. 281-289. Sarasota, FL: Professional Resource Press.

Leonard, G.R. (2010), Moral identity in adolescence: A literature review, University of Asuza, California.

Zaha, A. N, (2010), Moral identity formation and its relationship to adolescent volunteer behavior, University of Asuza, California.

Archive of SID